

روابط هند و ایران از دیدگاه زبان و ادبیات

علیم اشرف خان*

هند و ایران از روابط فرهنگی و نژادی مشترک و دیرینه‌ای برخوردارند و این پیوند دو ملت برای هر دو کشور مایه افتخار است. در آغاز تمدن، از آسیای مرکزی و ناحیه پامیر به ایران و هند مهاجرت کردند و خویشاوندی نزدیکی را ایفا نمودند، نیز در زمینه‌های ادبیات و فلسفه و اخلاق و دین و آداب و سنن و زبان به یکدیگر نزدیک شدند و فرهنگی مشترک را به وجود آوردند. همین پیوستگی نژادی برایشان انگیزه‌ای گردیده تا بعد از گذشت قرون، همواره روابطشان محفوظ باشد؛ حتی دگرگونی‌های سیاسی هم در آنها راه نیابد. هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۰ ق. م.) و اشکانیان (۵۵۱-۶۲۵ ق. م.) و ساسانیان (۶۲۶-۶۵۱ ق. م.) با شاهان هند روابط نزدیکی داشتند. کوروش اعظم (۵۲۱-۵۵۹ ق. م.) و داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۱ ق. م.) نواحی شمال غربی هند (کابل و لاهور) را جزو ممالک خود شمرده و مؤرخان هندی، این دوره را به نام «دوره زردشتی» نام‌گذاری کرده‌اند.

وزیر فقید هند، پاندیت جواهر لعل نهرو درباره روابط هند و ایران گفته‌اند:
”روابط هند و ایران به دورترین زمانهای قدیم می‌رسد... و در طول تاریخ هیچ دو کشوری را نمی‌توان یافت که اصل و ریشه‌ای نزدیکتر و ارتباطی پیوسته‌تر از مردم دو کشور هند و ایران داشته باشند.“

* استادیار بخش فارسی دانشگاه دهلی.

در کتابهای مقدّس هر دو قوم یعنی رگ و دای هند یادی از ایران و در اوستای ایران به کشور هند اشارت شده و زبان اوستا و سانسکریت، هر دو از یک ریشه برآمده‌اند. کشتی‌رانی میان هند و ایران در اقیانوس هند دایر بود؛ نیز دانشمندان و هنرمندان دانش دوست (ایرانی) همواره به هند رفت و آمد داشته و کتابهای هند را به ایران برده و لباس زبان پهلوی پوشانده‌اند.

هرودوت که مؤرّخ معروف یونانی است، مقدار خراج سالیانه‌ای را که از هند به خزانه داریوش می‌رسید، متذکّر شده و آن ششصد قنطار (اسکناس آن زمان) بوده است. حتّی سپاهیان هند در ایران مأمور خدمت بودند.

استاد مصطفوی روابط کهنسال هند و ایران را از دیدگاه خط مشترک یادکرده، نوشته‌اند:

"خط خورشتی^۱ یکی دیگر از دلایل وجود روابط کهنسال میان ایران و هند در درازای تاریخ است که اصلی ایرانی و آرامی داشته و هندیها پیش از میلاد آن را اقتباس کرده و با مختصر تغییری بکاربرده‌اند. جالب‌تر از همه اینکه طایفه‌ای به نام براهویی^۲ در میان اراضی مرتفع بلوچستان وجود دارد که با گویشی از ریشه دراویدیان^۳، یعنی زبان مردم جنوب هندوستان، سخن می‌گویند"^۴.

در دوره‌های پس از اسلام روابط هند و ایران در زمینه‌های ریاضی، طب، فلسفه و نجوم برقرار بوده است؛ چنانکه بوعلی سینا، زکریای رازی و دیگر ایرانیان نیز اصطلاحات متداول در زبان هندیان را در آثار خودشان حفظ کرده‌اند. قدیم‌ترین و بزرگترین

1. Kharoshti.

2. Brahuis.

۳. نژادی هستند که در جنوب هند زندگی می‌کنند، قامتی متوسط و پیشانی‌ای بلند و بینی‌ای قلمی و موهای سیاه و مجعد و لبهای کلفت و پوستی تیره و زبانی خاص خود دارند که میلیونها تن به آن زبان سخن می‌گویند. محقّقین هند منشاء نژاد آنان را طبقه نجسها ذکر کرده‌اند.

۴. کشف هند، ترجمه آقای محمّد تفضلی به نقل مجله تحقیقات فارسی، دانشگاه دهلی، ۱۹۹۳ م، ص ۲۲۶.

هندشناس ایران، ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه - از کتابهای علمی و فنی و دانشهای هندیان - یا از موضوعهای یادشده سخن گفته یا به ترجمه کتب و رساله‌های آنان پرداخته است. کتاب تحقیق ماللهند، مستندترین کتاب وی در زمینه هندشناسی محسوب می‌گردد. سخنوران معروف ایران مثل سنایی غزنوی^۱، منوچهری دامغانی^۲ و اسدی طوسی^۳ سخنانی در میان گذاشته‌اند که نمایانگر روابط هند و ایران می‌باشد. نیز اسدی طوسی جای دیگر از شهرت افسانه‌ای تخت طاووس در هند حکایت می‌کند و همچنین داستان پهلوانی «بهو» را که چگونه از سوی مهاراجه هند، حاکم سراندیپ گردید و بعداً بنای یاغیگری را با او گذاشت، نقل می‌کند و از هندیان و توصیفهای هند داستانها باز می‌گوید؛ به طوری که پس از چندی بسیاری از کتب هندیان به زبان فارسی برگردانیده شد.^۴

حق این است که تعلق و روابط این دو کشور دیرینه را می‌توان دقیقاً از طریق زبان آن تشخیص داد. هشتصد سال قبل غزنویان ایران پایتخت خود را از غزنین به لاهور

۱. سنایی گفته است:

لنکت گر ترا کند فربه سیر خوردن ترا ز لنکن به
یعنی در زمان قدیم روزه هندیان.

۲. منوچهری گفته است:

ألا تا مؤمنان دارند روزه ألا تا هندوان دارند لنکهن

لازم به تذکر است که واژه «لنکن» در فرهنگ آصفیه، تألیف مولوی سید احمد دهلوی هم به معنای روزه به کار رفته است

۳. اسدی طوسی گفته است:

که آن ماهی است این که خوانند وال وزین مه بس افتد هم ایدر به سال
ماهی Whale را به تلفظ «وال» در فرهنگ هندی «مانک شبده کوش» می‌توان دید.

۴. در گرشاسب‌نامه آمده است:

شهی بود در هند مهراج نام بزرگی به هر جای گسترده کام
بهو نام خویشی بدش در سپاه ز دستش به شهر سراندیپ شاه...
لازم به تذکر است که در این داستان، گرشاسب به دستور شاه ایران به کمک شاه هندوستان می‌رود تا با «بهو» بجنگد. مجله تحقیقات فارسی، ۱۹۹۳، م، ص ۲۴۸.

انتقال دادند و نخستین سخنور پارسی‌گوی منسوب به شبه قاره، نکتی لاهوری، از زادگاه خود (یعنی شهر نکت از چاچ ماوراءالنهر) هجرت کرده و در لاهور رحل اقامت افکند و به نام نکتی لاهوری معروف شد. در عصر طاهریان شعر رسمی دری از اوایل قرن سوم هجری/قرن هفتم میلادی به خراسان آغاز شد، ولی به زودی سیستان و گرگان و بعد از آن در ماوراءالنهر در اواخر سده سوم و اوایل قرن چهارم هجری/هفتم میلادی پخته گردید.

بیشترین منابعی که درباره وضعیت هند باستان و سده‌های میانه گفتگو می‌کنند، از وفور نعمتهای گوناگون در این سرزمین بحث می‌نمایند. نیز اشاره‌ای بدین جانب شده است که ثروت‌های مادی و معنوی هند به گونه‌ای بوده که پیوسته گروه‌های انسانی را در طول تاریخ به سوی خود کشانده است. پراکاش، پژوهشگر هندی، درباره عوامل جاذب هند می‌گوید:

”جلگه‌های آبرفتی منطقه پنجاب سرشار از منابع غذایی گیاهی بود. انسان می‌توانست با زحمتی سبکتر و احتمالاً با درگیری و خونریزی کمتر، روزی بهتر و فراوانتری برای خود فراهم آورد. هجومها و شبیخونهای قبیله‌ای که قرن‌ها پیش از میلاد مسیح و پس از آن در هند پیش آمده، به دلیل وجود امکانات زیستی فراوان در این دیار بوده.“^۱

زبانهای هند و ایرانی

یکی از خانواده‌های مهم زبان بشری که اعضای بی‌شمار آن در سراسر اروپا و قسمت پهناوری از آسیا، آمریکا و حتی اقیانوسیه و افریقای جنوبی پراکنده شده است، خانواده زبانی «هند و اروپایی» می‌باشد که به نامهای مختلف: «هند و

1. Prakash, B: *Political and Social Movement in Ancient Punjab*, p.23 & 75-76

هیتی^۱، «هند و ژرمنی^۲» و «آریایی» نیز خوانده شده است. اقوام «هند و ایرانی» خیلی دیرتر از دیگر قومهای هند و اروپایی از یکدیگر جدا شدند و به همین دلیل، نکات مشابه و مشترک میان این دو قوم در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نظیر: زبان، اساطیر، عقاید، آداب و رسوم به طرز بارزی بیش از دیگر اقوام هند و اروپایی است. پس بدین ترتیب زبان «هند و ایرانی^۳» زبانی است که میان نیاکان هند و ایران مشترک بوده است و همچنانکه از نام آن برمی‌آید به دو شاخه اصلی «زبان ایرانی» و «زبان هندی» تقسیم می‌شود.

زبانهای «هندی کهن» و «ایرانی کهن» همراه با گذشت زمان و دخالت عوامل اجتماعی، هر یک به شاخه‌ها و شعبات متعددی تقسیم می‌شوند و می‌توان گفت که زبانها و گویشهای ایرانی یکی از متنوع‌ترین شاخه‌های زبانهای هند و اروپایی به شمار می‌رود. زبانهای دوره باستان و میانه به صورت زنده به کار نمی‌روند و در مطالعات

۱. هیتی: اقوام هیتی یکی از شاخه‌های هند و اروپایی به شمار می‌روند که چندین قرن در سراسر آسیای صغیر حکم فرمایی داشتند و در حدود سالهای ۱۲۰۰ پیش از میلاد، دولت ایشان بر اثر هجوم اقوام دیگر از میان رفت. قسمت عمده اسناد و مدارک بازمانده از این زبان که خود قدیمترین نمونه‌های بازمانده از زبانهای هند و اروپایی است، در آغاز قرن بیستم در کاوشهای باستان‌شناسی بغازکوی واقع در ۱۵۰ کیلومتری مشرق آنکارا به دست آمده است. (تاریخ زبان فارسی، ص ۳۰).

۲. ژرمنی: صورت اصلی زبان آلمانی و زبانهای خویشاوند آن بدین نام خوانده می‌شود. (تاریخ زبان فارسی، ص ۳۰).

۳. هند و آریایی (Indo-Aryan Language): از شاخه زبانهای هند و اروپایی که خود به دو شاخه ایرانی هند و ایرانی و هندی تقسیم می‌شود، آثاری بس کهن در دست است. قدیمترین اسناد به زبان هندی باستان، متن‌های «ودا» است که به زبان سانسکریت نوشته شده است و «سرودهای ودا» بدان زبان است و زبان فصیح است و در مقابل آن «پراکریت» به معنی عامیانه است. کهن‌ترین کتاب جهان درباره صرف و نحو در قرن چهارم قبل از میلاد توسط «پانی‌گرهی» برای زبان سانسکریت تدوین شد و قدیمترین شاخه‌های زبان ایرانی با مدارک: زبانهای فارسی باستان و اوستایی است. (تاریخ زبان فارسی، ص ۳۰).

تاریخی به صورت مکتوب از آنها استفاده می‌شود و می‌توان گفت که زبانهای آن دو دوره «مرده» یا «خاموش» شده‌اند.

روابط هند و ایران از دیدگاه زبان و ادبیات

پیوندهای زبانی بین مردم هند و ایران از سابقه تاریخی طولانی برخوردار است. اصولاً هر دو زبان ریشه‌های مشترکی (از خانواده هند و آریایی) دارند. حق این است که رواج زبان فارسی بیشتر در اثر مهاجرتها و از هنگام تسخیر هند به وسیله محمود غزنوی در این سرزمین رواج، و سپس در اثر حمله مغول و مهاجرت گروه‌های ایرانی به هند، دامنه رواج آن گسترش بیشتری یافت.^۱ در سال ۱۱۶۲ میلادی، وقتی غوریان به غزنین حمله کردند، بازماندگان دودمان غزنوی به لاهور و پنجاب فرار کردند و ایشان هم به سهم خودشان در پراکندن زبان و ادب فارسی و مستحکم گردانیدن روابط هند و ایران نقش مهمی را ایفا نمودند.

زبان فارسی حدوداً هزار سال پیش با سپاهیان محمود غزنوی وارد هند شد و همواره گسترش پیدا کرد و اکثر دولتمردان، دانشمندان، علما، فقها، ادبا، روحانیان، طبیبان، لشکریان، محاسبان، خطاطان، خوشنویسان، نقاشان، موسیقی‌دانان، معماران و حتی اهل ذوق و هنر، فارسی زبان بوده‌اند.^۲ بدین علت آنها زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین را آموختند و روابط هند و ایران را از دیدگاه زبان و ادبیات غنی ساختند و جلابخشیدند که دربار پادشاهان مغول بهترین شاهد آن است.

استاد مصطفوی تحت مقاله خود که در مجله تحقیقات فارسی به چاپ رسید، نتیجه‌گیری جالبی را اخذ نمودند؛ بنا به گفته ایشان:

"تجلی زبان و ادب و فرهنگ فارسی در سرزمین هند منحصر به سروده‌های شاعران نبود؛ که شرح تذکره‌ها و کتابهای تاریخ و لغت‌نامه‌های فارسی تألیف

۱. سدارنگانی، هرؤمل: پارسی‌گویان هند و سند، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۷-۱۳.

۲. مجله تحقیقات فارسی، دانشگاه دهلی، ۱۹۹۳ م، ص ۲۲۸.

یافته از سوی هندیان را کتابها باید؛ و اگر استعمار انگلستان و فارسی ستیزی آن، فارسی‌نویسی و فارسی‌دانی را از میان نمی‌برد و جلوه‌ی رواج فرهنگ اسلامی و ایرانی را در شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان نمی‌گرفت و راه را بر ورود تمدن و فرهنگ دیرپای ایران و اسلام در آنجا نمی‌بست، بدون شک نابسامانیهای امروز این منطقه پهناور را سبب نمی‌گردید^۱.

اهم مظهر زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند کتیبه‌ی در شرقی مسجد قبه‌ی الاسلام (قوت‌الاسلام) است که همزمان با فتح دهلی به دست قطب‌الدین ایبک به سال ۵۸۹ هـ/۱۱۹۳ م. نگاشته شده است. نه تنها این کتیبه، بلکه کتیبه‌های بسیاری بر قصرهای سلاطین و اماکن مقدّس و عمومی هند نقش بسته است و شاهد گسترش و مقبولیت زبان فارسی در درازای قرون و اعصار هند می‌باشد^۲. همچنین رواج و تأثیر پدیده‌های ذوق و هنر ایران در زمینه‌ی تصوّف و فلسفه، معماری و موسیقی، نقاشی و صنایع ظریفه و حتی آداب و رسوم و اندیشه‌های ایران در سرتاسر شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان به وسیله‌ی زبان و ادبیات فارسی مرقوم گردیده است که شاهد آن، احجار این سرزمین می‌باشند. اگر ما به تاریخچه‌ی زبان و ادبیات فارسی که نقش مهمی را در برقرارکردن روابط هند و ایران دارد، در دوران سلاطین مملوک بررسی کنیم، مختصراً چنین خواهد بود^۳.

۱- قطب‌الدین ایبک (۷-۶۰۲ هـ/۱۰-۱۲۰۶ م.): علما و فقها و صوفیان و شعرا و مؤرخانی که در عهد سلطان ایبک روابط هند و ایران را مستحکم ساختند، چنین‌اند: بهاء‌الدین اوشی: شاعر معروف دوران ایبک که از او در لب‌الب‌الالباب یادشده است. جمال‌الدین: شاعر دربار ایبک بوده است. قاضی حمیدالدین: شاعر دربار و عوفی بخارایی او را به نام «القاضی الامام حمیدالدین

۱. مجله تحقیقات فارسی، دانشگاه دهلی، ۱۹۹۳ م، ص ۲۲۸.

۲. حکمت شیرازی، [دکتر] علی اصغر: سرزمین هند، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش، ص ۵۰.

3. Nizami, K.A.: *Some Aspects of Religion & Politics in India during 13th Century*, 1974, p.89.

- افتخارالافاضل علی بن عمر المحمودی» یادکرده است.
- حسن نظامی نیشابوری: مورخ نامدار و مؤلف تاریخ تاج المآثر.
- فخر مُدبّر: عالم روزگار و مؤلف رساله بحر الانساب که در آن شجره‌هایی از زمان پیغمبر، حضرت محمد (ص)، تا عهد خویش متذکر است.
- امام صغانی: عالم و محدث زمان خود بوده است.
- ۲- ناصرالدین قباچه (۲۵-۶۰۷ هـ/۲۸-۱۲۱۰ م): سلطان دانش‌پرور بود و علما، فقها، شعرا، مؤرخان، خطاطان و تذکره‌نویسان عهد وی عبارتند از:
- شمس‌الدین محمد بلخی: خطاط نامبرده که به قول عوفی بخارایی:
- ”وی در فن خطاطی بهتر از ابن بواب و ابن مقله است.“
- فضلی ملتانی: شاعر ممتاز و به قول صاحب لباب‌الالباب:
- ”قباچه اشعار وی را پسندیده بود.“
- ضیاءالدین سجزی: شاعر چیره‌دست که عوفی بخارایی به وی لقب «فخرالشعرا» داده است. منهاج‌الدین سراج جوزجانی: مؤلف طبقات ناصری که تاریخ معتبر دوره مملوک هند است.
- سدیدالدین^۱ محمد عوفی: مؤلف اولین تذکره فارسی لباب‌الالباب و اثر دیگر وی به نام جوامع الحکایات و لوامع الروایات معروف است.
- ۳- شمس‌الدین التمش (۳۳-۶۰۷ هـ/۳۶-۱۲۱۰ م): وی به صوفیان و عرفا علاقه خاصی داشت. شعری که به دوره وی نسبت داده شده‌اند، از ماوراءالنهر به هند مراجعت کرده بودند که چند تن از آنها عبارتند از:
- خواجه ابونصر متخلص به ناصری: وی از خراسان به هند مهاجرت کرده و از خانواده شیخ ابوسعید ابوالخیر بود.

۱. اسم درست عوفی در کتاب دکتر محمد نظام‌الدین: مقدمه‌ای بر جوامع الحکایات و لوامع الروایات چنین ثبت است: سدیدالدین محمد عوفی و به قول صباح‌الدین عبدالرحمن همین درست است.

- امیر روحانی: شاعری که از سمرقند به دهلی مهاجرت کرده بود.
- تاج‌الدین ریزه: شاعر عهد التتمش که کلامش سهل و روان بوده است.
- مؤید جاجرمی: مترجم احیاء علوم الدین غزالی به زبان فارسی که ترجمه را به شمس‌الدین التتمش معنون کرده بود.
- ۴- رکن‌الدین فیروز شاه (۴-۶۳۳ هـ/ ۱۲۳۶ م.): دربار او آن شکوه گذشته را نداشت، ولی در عین حال قصاید تاج‌الدین ریزه، اشعار امیر خسرو دهلوی و شهاب‌الدین مهمره در این دوره نمود دارد. ملّا عبدالقادر بدایونی علت غیرمعروف شدن شعرای این دوران را چنین تذکر داده است:
- ”در آن عهد اگرچه شعرای دیگر صاحب دواوین بوده‌اند، اما با وجود این دو بزرگوار، [یعنی امیر خسرو دهلوی و حسن سجزی] ذکر آنها خوش نمی‌آید:
- چون آفتاب برآید ستاره‌ها عدم است“^۱
- ۵- سلطانه رضیه (۷-۶۳۴ هـ/ ۴۰-۱۲۳۶ م.): پادشاه بزرگ و عاقل و عادل و کریم و رعیت‌پرور و لشکرکش بود. وی اولین خانم سلطان حکمران دهلی بود. در عهد وی دو اسم دیده می‌شد:
- نصیرالدین ایتم بلارامی: عالم روزگار و مجاهد وقت بوده است.
- میر امام ناصر: شاعر عهد سلطانه رضیه بوده است.
- ۶- سلطان معزالدین بهرام شاه (۹-۶۳۷ هـ/ ۴۲-۱۲۴۰ م.): بعد از سلطانه رضیه وی سلطان دهلی شد که برادر رضیه بود. در عهد وی مولانا منهاج‌الدین واعظ و بعد از آن قاضی شده بود و همچنین سلطان با حضرت ایوب ترکمانی عقیدت داشت. وی صوفی بود مگر سلطان به وی ارادت خاصی داشت.^۲

۱. ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم مملوکیه، مطبع معارف اعظم‌گره، ۱۹۸۱ م، ص ۱۷۲.

۷- سلطان علاءالدین مسعود شاه بن رکن‌الدین فیروز شاه (۴۴-۶۳۹ هـ/۵-۱۲۴۱ م.): وی نزدیک به چهار سال بر تخت دهلی حکومت کرده بود. عهد وی به هیچ وجه با عظمت نبود و تنها نابغه آن روزگار مولانا منهاج شمرده می‌شده است.

۸- سلطان ناصرالدین محمود (۶۴-۶۴۴ هـ/۶۵-۱۲۴۶ م.): وی درویش نژاد بود. وی با مشایخ عهد خویش روابط صمیمانه داشت، فرشته نوشته است: "صلحا و علما را دوست داشتی." در مرآة‌الاسرار آمده:

"وی را به خدمت گنج شکر اعتقاد تمام بود."

در همین دوران قاضی منهاج‌الدین سراج طبقاتِ ناصری را به تکمیل رساند و در سال ۶۵۸ هجری در خدمت سلطان ناصرالدین محمود گذاشت. عمید سنّامی یکی از معروف‌ترین شاعران عهد سلطان ناصرالدین محمود بود. اسم کاملش امیر فخرالدین بود. عمید در قصاید خود سبک انوری را تقلید نموده است. عمید غزل و هزل، هر دو را سروده است. در عهد وی شیخ عمادالدین، قاضی جلال‌الدین کاشانی، شمس‌الدین بهرایچی، جمال‌الدین بسطامی و مولانا قطب‌الدین، علمای آن دوره محسوب می‌شوند.^۱

۹- سلطان غیاث‌الدین بلبن (۸۶-۴۶۴ هـ/۸۷-۱۲۶۶ م.): وی با صوفیان زمان ارادت و مودت داشت. وی با حضرت بابا فریدالدین گنج شکر عقیدتِ بیشتری را نشان داده است، ولی در زمان بلبن، علمای وقت با مقایسه به دیگر سلاطین زیاد بودند؛ مثل: مولانا برهان‌الدین محمود، نجم‌الدین عبدالعزیز، شیخ سراج‌الدین ابوبکر، مولانا شرف‌الدین، مولانا برهان‌الدین بزّاز، قاضی کمال‌الدین زاهد، مولانا شمس‌الدین خوارزمی، مولانا فخرالدین ماقله و غیره معروف بودند. شاعر معروف دوره غیاث‌الدین بلبن امیر خسرو دهلوی می‌باشد.

۱. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم مملوکیه، مطبع معارف اعظم‌گره، ۱۹۸۱ م، ص ۱۹۳.

۱۰- سلطان معزالدین کیقباد (۸-۶۸۶ هـ/ ۹۰-۱۲۸۷ م.): وی بیشتر در عیش و استراحت بسربرد و در این عهد امیر خسرو دهلوی شاعر چیره‌دست و شهیر بود. حق این است که خسرو نابغه روزگار بود و در محضر آن ملک‌الشعرا، وجود شاعری دیگر بی‌معناست.

دکتر اقبال حسین در پایان‌نامه دکترای خود «اولین شعرای فارسی هند^۱» نتیجه‌گیری کرده و نوشته است:

"ابوالفرج رونی در قصاید فارسی، تقلید انوری کرده، ولی موضوعات قصاید وی نمایانگر روابط هند و ایران بوده است. همچنین شاعر برجسته حبسیات - مسعود سعد سلمان - را می‌توان شاعر فوق‌العاده محسوب و مناظرات عمیدالدین را می‌توان با اسدی طوسی مقایسه کرد. این هر سه شاعر در لاهور زندگی کرده‌اند و در ادبیات آنها اشاره‌ای به روابط هند و ایران شده است." درباره تاج‌الدین ریزه گفته است:

"عرفات‌العاشقین تقی اوحدی و مجمع‌الفصحای رضا قلی خان هدایت اشتباهاً شعری از انوری به نام تاج‌الدین ریزه نقل کرده‌اند، ولی آنها نتوانستند که اشعار انوری را با ابیات تاج ریزه مقایسه‌کنند؛ به این علت که آنها تحت تأثیر یکدیگر قرار داشتند"^۲.

بدین سبب، روابط هند و ایران از دیدگاه زبان و ادبیات و تأثیرات ادبی، کاری تحقیقی است.

استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب سخن و سخنوران نوشته‌اند:

"منشأ و مولد مسعود سعد سلمان همان شهر لاهور و اظهار میل و اشتیاق مسعود بدان ولایت، بهترین دلیل است."

1. Iqbal Husain, Dr: *Early Persian Poets of India (421-679 A.H.)*, Patna University, 1937.

2. Ibid, pp.158-61.

استاد توضیحی روشن داده و نیز گفته است که مسعود را به جرجان نسبت دادن اشتباه است؛ چنان که از اشعارش هویداست:

مرا که گوید گلی دوست عید فرخ باد نگار من به لهاور و من به نیشابور
یا جای دیگر:

دختر خرد دارم و پسری با دو خواهر به بوم هندوستان
سی چهل تن ز خویش و از پیوند بسته در راحت تو جان و روان
ذکر خیر مسعود سعد سلمان در بیشتر تذکرة‌های شعرا همچون: لب‌الباب عوفی
بخارایی، تذکرة‌الشعرای دولت شاه سمرقندی، هفت اقلیم امین رازی، ریاض‌الشعرای
علی قلی خان واله داغستانی، آتشکده‌ آذر لطف علی بیگ آذر، مجمع‌الفصحای
رضا قلی خان هدایت، عرفات‌العاشقین تقی اوحدی گنج‌نیده شده است.
شهاب‌الدین مهمره یکی از شعرای فارسی‌گوی زمان متقدمین به حساب می‌آید.
امیر خسرو در دیباچه غرّة‌الکمال درباره‌ شعر وی بررسی کرده، نوشته است:
”مولانا شهاب‌الدین مهمره و مولانا بهاء‌الدین بخاری هر یکی بستان علم را بلبلی
بوده‌اند“^۱.

زبان فارسی با سلطنت محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۹-۴۲۱ هـ/۱۰۳۰-۹۹۸ م.) به هند
وارد شد و در زمان بعد پیشرفت کرد و رواج یافت و پایتخت زبان فارسی از غزنی
به لاهور انتقال یافت. در آغاز، شعرای معروف مثل نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی و
مسعود سعد سلمان درخشنده‌ترین شعرای فارسی زبان منسوب شده‌اند. نیز در همین
عصر اولین کتاب تصوف کشف‌المحجوب به دست سید علی هجویری معروف به داتا
گنج بخش لاهوری در هند تألیف گردیده است.

در دوران سلاطین غور، صوفیان مهاجر به هند وارد شدند؛ به عنوان مثال: خواجه
معین‌الدین چشتی اجمیری از ایران آن زمان به هند مراجعت کرد. در عصر سلاطین

1. Iqbal Husain, Dr: *Early Persian Poets of India (421-679 A.H.)*, p.191.

مملوک (۶۸-۶۰۲ هـ/۸۷-۱۲۰۶ م.) شعرای معروف شهاب‌الدین، ملک تاج‌الدین و سراج‌الدین خراسانی بودند.

در اواخر سلطه سلاطین مملوک و خلجیها و تغلقها بر صحنه زبان و ادبیات فارسی، شاعر با عظمت امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۲۱ هـ/۱۳۲۵-۱۲۶۳ م.) متولد شد و با زمزمه‌های شعری نه تنها هند، بلکه ماورای هند (ایران) را هم تحت تأثیر خود قرارداد. خسرو دهلوی را «طوطی هند» نامیدند که کثیرالتصانیف بود. در همین عصر امیر نجم‌الدین معروف به حسن سجزی به دنیا آمد و وی معاصر امیر خسرو و ضیاء‌الدین برنی (مؤرخ عظیم) بود و برنی وی را «سعدی هند» نامیده است. نیز بدرچاچ و قاضی ظهیر دهلوی، شعرای معروف این دوره محسوب شده‌اند. این عصر غزل بوده و در این دوران سبک عراقی در هند و ایران رواج پیدا کرده بود که امیر حسن سجزی و امیر خسرو نماینده این سبک در هند شمرده شده‌اند و این سبک در جنوب ایران رواج داشته است.

در عهد سلطان علاء‌الدین خلجی (۷۲۵-۶۹۵ هـ/۱۳۲۴-۱۲۹۶ م.)، اولین فرهنگ فارسی به نام *قواس* که فخر قواس آن را تألیف نموده، نوشته شده است.

در دوران سیدها و لودیها (۹۳۲-۸۱۷ هـ/۱۵۲۶-۱۴۱۴ م.) شیراز هند پاشیده شد و اهمیت فارسی رو به کاستی گرایید بود، ولی حسن اتفاق بود که در همان دوران در جنوب هند حاکمانی مثل فیروزشاه بهمنی، یوسف عادلشاه و ملاً حیدر اصفهانی سرپرست زبان فارسی شدند. یوسف بن احمد عثمان نثار نامی و قاضی خان مؤلف *آداب الفضلا* و ابراهیم قوام‌الدین فاروقی مؤلف فرهنگ *ابراهیمی*، شمع زبان فارسی را در هند روشن کردند. در همین عصر ملاً حسین واعظ کاشفی مؤلف *انوار سُهیلی* به هند آمد و کتابهایی را تألیف نمود که تا به حال افتخار زبان فارسی می‌باشد.

ظهیرالدین محمد بابر پادشاه تیموری (۷-۹۳۲-۳۰/هـ-۱۵۲۶ م.): وی شاعر ترکی و فارسی بود و مؤلف ترک بابری است که در آن، هند را از دیدگاه یک سیاح و مؤرخ دیده و احساسات خود را در همین کتاب به زبان ترکی گنجانیده است. در قرون وسطای (میانه) هند، زبان فارسی تنها زبان دربار نبود، بلکه زبان اندیشه و فکر علما و دانشمندان آن زمان بوده است. در هند شاهنامه فردوسی سهم خاصی را ایفا نموده است که اکثر شعرای هند، از فردوسی تقلید کرده‌اند؛ چنانکه فردوسی، عجم را در همین زبان فکر و اندیشه زنده کرده است و خود می‌گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

اکثر سلاطین هند و پادشاهان این سرزمین پهناور و بزرگ، شاهنامه فردوسی را مورد تحسین قرار داده‌اند؛ چنانکه فردوسی در شاهنامه خود روابط صمیمانه هند و ایران را یادآور شده است. وی ماجرای حکیم برزویه را هم در این شاهنامه ثبت نموده است. نسخه‌های خطی این عظیم‌ترین شاهکار رزمیه، در موزه‌ها و کتابخانه‌های هند مضبوط است و نگهداری می‌شود.

استاد مجتبی مینوی درباره مهم‌ترین و قدیم‌ترین نسخه خطی شاهنامه که در سرتاسر جهان وجود دارد گفته است:

“قدیم‌ترین نسخه خطی شاهنامه در کتابخانه کاما انستیتو مضبوط است”^۱.

هند این افتخار را دارد که اولین بار شاهنامه فردوسی از فورت ولیم کالج (کلکته) زیر نظر پی.ام. لامبتن^۲ را در سال ۱۲۲۶/هـ ۱۸۱۱ م. به چاپ و انتشار رسانده است.^۳

۱. این نسخه خطی متعلق به فیروز بیشتونجی بلسر است و دارای ۴۵ نقاشی می‌باشد؛ نیز در کتابخانه کاما بمبئی (Library of K.R. Cama Institute, Bombay) مضبوط است.

2. P.M. Lambton.

۳. عابدی، [پرفسور] سید امیر حسن: هندوستانی فارسی ادب، مقدمه دکتر شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسائتی، دهلی، ۱۹۸۴ م.، ص ۲۳

پیروی و تقلید از شاهنامه در هند رواج پیدا کرد، به طوری که پُلی شد بین نقش روابط هند و ایران؛ و روایت گردیده که هندیها به آن افتخار می‌کنند و رزمیه ایران را شاهکار رزمیه جهانی قرارداده‌اند.

محمد صدر علی احمد حسن دبیر مخاطب به تاج و ملقب به احتسان (۷۲۶ هـ/ ۱۳۲۵-۶ م)، مثنوی بساتین الانس را نگاشته و در آن قصه راجا کشور گیر و شاهزاده ملک آرا را بیان کرده است. ضیاءالدین نخشی روایت طوطی‌نامه را مطرح کرده و عبدالعزیز شمس بهانوری در دوران سلطان فیروز شاه (۹۰-۷۲۵ هـ/ ۱۳۸۸-۱۲۵۱ م.) به امر سلطان، وراه میهر^۱ را به زبان فارسی به عنوان باراهی ترجمه کرده است. همچنین عبدالله بن سفی در عهد احمد شاه بهمنی (۳۸-۸۲۵ هـ/ ۱۴۲۱-۳۵ م.) سلی هوترا^۲ را به زبان فارسی ترجمه نموده است.

اگر فهرستی از علما و فضلاهی دهلی در زمان التتمش را منظم کنیم، ممکن است که تعداد آنها از صد متجاوز باشد، ولی وی عالمی بوده است که در دوران سلطنت وی صوفیان، مثل: قاضی حمیدالدین ناگوری، مُلاً عمادالدین، مُلاً جمال‌الدین با وی رابطه قرابت داشتند. همچنین فخرالملک عطایی (که حدوداً ۳۰ سال وزیر بغداد بوده است) به دربار التتمش آمده و سلطان وی را به وزارت برگزیده بود. وقتی چنگیز خان آسیای میانه را مورد تاخت و تاراج قرارداد، علما، فقها، صوفیان، قضاة و فضلاهی ایران زمین به هند مهاجرت نمودند. در این میان امیر روحانی هم بوده است که از بخارا به دهلی هجرت کرد و برای فتوحات التتمش شعری سروده است:

خبر به اهل سما بر و جبرئیل امین ز فتحنامه سلطان عهد شمس‌الدین^۳

۱. کتاب در زبان سانسکریت.

۲. همان.

۳. فرشته گجراتی، محمد قاسم احمد بن غلام علی هندوشاه استرآبادی: تاریخ فرشته، کانپور، ۱۸۸۴ م، ج ۱، ص ۶۷.

فرشته در ضمن مهاجرت ایرانیان به هند نوشته است که حدوداً پانزده شاهزاده از ترکستان، ماوراءالنهر، خراسان، عراق، فارس و روم در پناه سلطان غیاث‌الدین بلبن جمع شده بودند و بلبن برای هر کدامشان جاگیری جدا و وظایف شاهانه تهنیه نموده بود، در تاریخ فرشته آمده است:

”زبده و نخبه و خلاصه عالم از اصحاب سیف و قلم و سازنده و خواننده و ارباب هنر که در ربع مسکون عدیل و نظیر نداشتند، در درگاه بلبن جمع شده بودند و درگاه او را بر درگاه محمودی و سنجری ترجیح می‌دادند“^۱.

شاهزاده محمد [پسر بلبن و حاکم ملتان] شیخ سعدی را دعوت کرده بود، ولی سعدی به عذر ناتوانی او را معذور داشت. این دعوت نمایانگر روابط هند و ایران از دیدگاه زبان و ادبیات فارسی می‌باشد.^۲

عهد جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (۹۵-۶۸۹ هـ/۹۵-۱۲۹۰ م)، درخشان‌ترین عهد ادبیات فارسی محسوب می‌شود. حضرت امیر خسرو، تاج‌الدین عراقی، خواجه حسن، مؤید جاجرمی، مؤید دیوانه، امیر ارسلان کلامی و غیره، فضلا و اهل کمال آن زمان بودند و ندمای جلال‌الدین فیروزشاه خلجی به شمار می‌آمدند.

دوره خلجیان هند (۷۲۰-۶۹۰ هـ/۱۳۲۰-۱۲۹۰ م)، یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ مسلمانان شبه قاره می‌باشد. با ورود مسلمانها در هند و تثبیت فرمانروایی آنها، فرهنگ تازه‌ای به جود آمد که می‌توان آن را فرهنگ اسلامی هند نامید. اساس این فرهنگ بر مبانی اسلام بود، اما شامل عناصر ایرانی و ترکی و بومی و در بعضی موارد عناصر هندویی نیز بوده است.^۳

۱. فرشته گجراتی، محمد قاسم احمد بن غلام علی هندوشاه استرآبادی: تاریخ فرشته، کانپور، ۱۸۸۴ م، ج ۱، ص ۷۵.

۲. نیاز فتحپوری: محمد قاسم سی حمله بابر تک، ۱۹۶۱ م، ص ۲۲۵.

۳. جهان، [دکتر] نرگس: تاریخ ادبیات فارسی در دوره خلجیان، انجمن فارسی، دهلی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۰.

علاءالدین خلجی کم سواد بود، اما دربار او پر از فضلا و علمای هندی، حتی ایرانی هم بوده است. ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروز شاهی نوشته است:

”در تمامی عصر علایی در دارالملک دهلی علمایی بودند؛ آنچنان استادان که هر یکی علامه وقت و در بخارا و سمرقند و بغداد و مصر و روم و خوارزم و دمشق و تبریز و اصفهان و ری و در ربع مسکون نباشد و در هر علمی که فرض کنند از منقولات و معقولات و تفسیر و فقه و اصول و اصول دین و نحو و لفظ و لغت و معانی و بدیع و بیان و کلام و منطق موی شکافتند... بعضی از استادان در فنون علم و کمالات علوم به درجه غزالی و رازی رسیده بودند.“

وی بعد از این عبارت، اسامی چهل و شش استاد برجسته آن دوره را اسم برده است:

- | | |
|--|--|
| ۱- قاضی فخرالدین ناقله، | ۲- قاضی شرفالدین سرباهی، |
| ۳- مولانا نصیرالدین غنی، | ۴- مولانا تاجالدین مقدم، |
| ۵- مولانا ظهیرالدین لنگ، | ۶- قاضی مغیثالدین بیان، |
| ۷- مولانا رکنالدین سناسی، | ۸- مولانا تاجالدین کلاهی، |
| ۹- مولانا ظهیرالدین بهکری، | ۱۰- قاضی محیالدین کاشانی، |
| ۱۱- مولانا کمالالدین کولی ^۱ ، | ۱۲- مولانا وجیهالدین پایلی، |
| ۱۳- مولانا منهجالدین قابینی، | ۱۴- مولانا نظامالدین کلاهی، |
| ۱۵- مولانا نصیرالدین کره‌ای ^۲ ، | ۱۶- مولانا نذیرالدین صابولی، |
| ۱۷- مولانا حجّت ملتانی قدیم، | ۱۸- مولانا حمیدالدین مخلص، |
| ۱۹- مولانا علاءالدین تاجر، | ۲۰- مولانا کریمالدین جوهری، |
| ۲۱- مولانا برهانالدین بهکری، | ۲۲- مولانا افتخارالدین برنی ^۳ ، |

۱. کول: اسم قدیم شهر علیگره در ایالت اترپرادش کنونی هند.

۲. کره مانکپور: شهری بوده است نزدیک اله‌آباد در ایالت اترپرادش کنونی هند.

۳. برن: نام قدیم شهر بلندشهر که تا به حال در ایالت اترپرادش کنونی هند واقع است.

- ۲۳- مولانا حسام‌الدین سرخ،
 ۲۴- مولانا وحیدالدین مله‌و،
 ۲۵- مولانا علاء‌الدین کرک،
 ۲۶- مولانا حسام‌الدین ابن شادی،
 ۲۷- مولانا حمیدالدین بنیانی،
 ۲۸- مولانا شهاب‌الدین ملتانی،
 ۲۹- مولانا فخرالدین هانسوی،
 ۳۰- مولانا فخرالدین سقافل،
 ۳۱- مولانا صلاح‌الدین سترکی،
 ۳۲- قاضی زین‌الدین ناقله،
 ۳۳- مولانا وجیه‌الدین رازی،
 ۳۴- مولانا نجیب‌الدین ساوی،
 ۳۵- مولانا میران ماریکله،
 ۳۶- مولانا نجیب‌الدین ساوی،
 ۳۷- مولانا شمس‌الدین قم،
 ۳۸- مولانا صدرالدین گندمک،
 ۳۹- مولانا علاء‌الدین لاهوری،
 ۴۰- مولانا شمس‌الدین یحیی،
 ۴۱- قاضی شمس‌الدین کازرونی،
 ۴۲- مولانا صدرالدین تاوی،
 ۴۳- مولانا معین‌الدین لونی،
 ۴۴- مولانا افتخارالدین رازی،
 ۴۵- مولانا معزالدین اندیهنی،
 ۴۶- مولانا نجم‌الدین انتشار^۱.

دورهٔ خلجیان از دیدگاه زبان و ادبیات مختص بود:

- (۱) خمسهٔ امیر خسرو در تقلید نظامی گنجوی.
- (۲) مثنوی مهم عرفانی در این دوره (مثنوی بوعلی شاه قلندر پانی‌پتی) که اولین مثنوی عرفانی در هند است.
- (۳) ملفوظات عرفا و متصوفه: فواید‌الفواد و افضل‌الفواید که در همین دوره به تکمیل رسید.
- (۴) نخستین کتاب لغت فارسی به نام فرهنگ قواس، تألیف فخرالدین مبارک غزنوی معروف به «قواس» در همین دوره نگاشته شد.
- (۵) بزرگترین سهمی که نظام‌الدین اولیا به ادبیات فارسی هند ایفا نمود، تربیت امیر خسرو و امیر حسن سجزی می‌باشد.

۱. جهان، [دکتر] نرگس: تاریخ ادبیات فارسی در دورهٔ خلجیان، ص ۷-۱۲.

زبان فارسی یکی از شیرین‌ترین زبانهای جهان و زبان دوّم اسلام است. همین زبان شیرین است که بسیاری از آثار علمی و فرهنگی و عرفانی اسلام را به جهان و جهانیان عرضه کرده است؛ همین زبان است که سراسر آسیا را زیر سلطه و فرمانروای قلبی خود درآورده است؛ همین زبان است که پیام انسانیت به عالم بشریت داده؛ و همین زبان است که تا مدت مدیدی محکم‌ترین وسیله اتحاد و اتفاق بین مسلمانان و غیرمسلمانان بوده است.^۱

زبان و فرهنگ ایران در همه جنبه‌های زندگانی مردم هند چنان تأثیری گذاشته که تا به حال مورد بررسی و علاقه خاص پژوهشگران محسوب می‌شود. نیز ذخایر معنوی که نیاکان ما در راه تحقیق آن فداکاریها نموده‌اند، میراث پرارزش و سرمایه کلانی در جهان بشمار می‌آید.

روابط هند و ایران در صحنه کشمیر از اهمیت خاصی برخوردار است. در دوران سلطه سلاطین نزدیک به ۲۵۰ (دویست و پنجاه) سال روابط هند (کشمیر) با ایران برقرار بوده است. اگر علل روابط را بررسی کنیم، چنین به نظر می‌رسد:

۱- وقتی مغولها آسیای میانه را ویران ساختند - یعنی در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی - آن موقع صوفی به نام سید شریف‌الدین معروف به «بلبل شاه» از ترکستان به منطقه کشمیر مهاجرت نمود و همچنین مهاجرت امیر سید علی همدانی با ۷۰۰ (هفتصد) تن پیروان و معتقدان وی در دوره سلطان قطب‌الدین (۸۹-۱۳۷۳ م.) و پسرش محمد همدانی در زمینه روابط هند و ایران سهم مهمی ایجاد نموده بودند. اینان تنها صوفی نبوده، بلکه چون زبان فارسی زبان مادری آنها بوده است، در گسترش زبان فارسی نقش مثبتی را ایفا نموده‌اند.^۲

۱. مجله تحقیقات فارسی، بیاض، انجمن فارسی، ۱۹۹۱ م.، شماره ۲، ص ۷۴.

2. *Indo-Iranica*, Calcutta, Vol. VII, September 1954, p.2.

۲- بعد از گسترش اسلام در منطقه کشمیر علمای آن دوره با علمای ماوراءالنهر، هرات، مرو، سمرقند و بخارا روابط نزدیک و صمیمانه‌ای داشتند. آنان باهم رفت و آمد و کسب فیض می‌کردند و می‌دانیم که همه صوفیان و علما که به هم نزدیک شده بودند، وسیله مشترک بین آنها زبان فارسی بوده است.

۳- در دوران شهاب‌الدین، ایرانیان و اکثر ایرانیان ترک‌نژاد بیشتر با کشمیر روابط خاص و دوستانه‌ای برقرار کرده بودند.

۴- کشمیر از زمان باستان، روابط تجارتنی با ایران داشت و با کمک و مساعدت تاجران ایرانی قالی‌بافی، ظروف و دیگر صنایع ظریفه از ایران و ترکستان به خطه کشمیر راه پیدا کرده بود.

۵- بین کشمیر و ایران روابط سفارت برقرار بوده است. به عنوان مثال شاهرخ میرزا (پسر تیمور ۴۷-۱۴۰۴ م.) هدایای فراوانی برای سلطان زین‌العابدین فرستاده بود و بعد از آن، شش عالم با کتابهای فراوان به دربار سلطان زین‌العابدین فرستاد. همچنین زین‌العابدین با ابوسعید (حاکم تیموری ماوراءالنهر ۶۷-۱۲۵۲ م.) روابط صمیمانه داشت.

هند در زمان سلطان حسن شاه (۱۴۷۲-۸۷ م) با سلطان حسین مرزای خراسانی روابط سفارتی داشت. حتی روابط هند و ایران با یکدیگر چنان پیوسته بود که حافظ شیرازی خط و خال کشمیر زادگان را در شعر خود آورده است:

به شعر حافظ شیراز می‌گویند و می‌رقصند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

در زمان سلطان سکندر (۱۴۱۳-۱۳۸۹ م.) زبان فارسی، زبان رسمی و درباری شناخته شد، ولی قرعه فال برای گسترش زبان فارسی در کشمیر - به نام سلطان زین‌العابدین خورد، چنانکه وی زبان فارسی را زبان رسمی کشمیر قرارداد بود و بعد از آن اکثر کارهای دولتی و دربار به زبان فارسی انجام می‌شد. ملک‌الشعرا دربار

زین‌العابدین، مُلاً حسین کشمیری، ملقب به قطب، آثاری بجا گذاشته است که اکثر آنها به زبان فارسی است.

دارالترجمه زین‌العابدین که بیشتر کتابهای سانسکریت را به زبان فارسی ترجمه می‌نمود، شهرت فراوانی داشت. چنانکه ملّا احمد، عالم سانسکریت و فارسی بود و وی کتاب مهابهارت و راج ترنگنی (کلهن) را لباس فارسی پوشانید.

حتّی در زبان کشمیری، واژه‌های «دبیر و گنجوار» در دوران سلاطین هندو رایج بوده است ولی بعد از دوران سلاطین مسلمان کشمیر، زبان فارسی بسیار پیشرفت کرده و اشتراکاتی را بوجود آورد. به سبب همین اشتراکات، کشمیر را به نام «ایران صغیر» نامیده‌اند.^۱

در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی خواندن و نوشتن زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان گسترش بیشتری یافت؛ چنانکه سلطان سکندر لودی، هندوان را ناچار به آموختن و خواندن و نوشتن زبان فارسی نمود. در این دو قرن، گسترش زبان و ادبیات فارسی در سند شگفت‌انگیز است. شاهزادگان ارغون و ترخان مغولی، تعداد زیادی از فضلا و ادبای ایرانی را به سند فراخواندند. شاه حسین ارغون که در شاعری «سپاهی» تخلص می‌نمود، مدرسه‌هایی برای آموزش و تکمیل فارسی در سرزمین هند تأسیس کرد (تلخیص از پیوندهای تملّان و فرهنگ هند و ایران، ترجمه: پرویز مهاجر، سخن، دوره پانزدهم، ۱۳۴۳ ه.ش.، شماره ۱، ص ۱۱-۳ و پارسی‌گویان هند و سند، هرؤمّل سدارنگانی، ص ۷-۱۶۶، و ادبیات فارسی مین هندوؤن کا حصّه، دکتر سید عبدالله).

زبان فارسی در دربار و بین اقلیت اهل قلم و علم رواج داشت و وسیله ارتباطی گروه‌های حاکمه بود. باز هم بعضی لغات آن در زبانهای محلی و عامیانه راه پیدا کرد، تسلط مسلمانان مهاجر تا حدودی مردم بومی را تحت تأثیر استانداردهای زندگی آنها

1. *Indo-Iranica*, Vol. VII, pp.3-6.

قرارداد. از جمله نام بسیاری از کالاها و وسایل زندگی و نیز عنوان مقررات اداری و مالیاتی که چون به زبان فارسی یا عربی بود، از این طریق در بین مردم رواج یافت. در سرزمین پهناور هند، زبانهای گوناگون رواج دارد. مطابق پژوهشهای انجام شده، مردم به بیش از دویست زبان گوناگون گفتگو می‌کنند. در برخی از این زبانها هنوز هم کم یا بیش کلمه‌های فارسی وجود دارد؛ به علاوه زبان اردو که واژه‌های زیادی در آن یافته می‌شود. زبان اردو یکی از ویژگیهای روابط هند و ایران محسوب شده است؛ چنانکه این زبان با آمیزش لشکری از زبان فارسی با هندی به وجود آمده است و می‌توان احساس کرد نفوذ فارسی بر زبان اردو^۱ چقدر هویداست. زبان «تامیل» که کهنترین زبان دراویدی و غیر آریایی است، در واژه‌های سیاسی و دادگاهی خود از بسیاری از واژه‌های فارسی و عربی برخوردار است.^۲

دکتر تارا چند، دانشمند بزرگ هندی، ضمن تعریف زبان اردو گفته است که زبان اردو میراث مشترک هندوان و مسلمانان می‌باشد؛ و این زبان آمیخته بسیار ظریفی از زبان فارسی و هندی است، ولی پیدایش آن در ارتباط با مهاجرت ایرانی شمردنی می‌باشد.^۳

رسم‌الخط زبان اردو با زبان فارسی دارای تفاوتهایی اندک در الفبا است. شاید حدود نیمی از کلمات اردو، فارسی ناب یا عربی متداول در زبان فارسی است. بسیاری از ضرب‌المثلهای اردو، همان است که در ایران رواج دارد و بعضی از آنها را که امروزه

۱. نخستین شاعر صاحب دیوان اردو زبان ولی دکنی (۱۷۴۴-۱۶۶۸ م.) بود.

۲. حمید عنایت: «مسئله زبان در هند»، مجله سخن، دوره نهم، ۱۳۳۷ ه.ش.، شماره ۵، ص ۸-۴۶۵.

۳. تارا چند، [دکتر]: پیوندهای تملن و فرهنگ هند و ایران، ترجمه پرویز مهاجر، مجله سخن، دوره پانزدهم ۱۳۴۳ ه.ش.، شماره ۱، ص ۱۰-۳.

در زبان اردو متداول است، می‌توان مثال زد: یک انار و صد بیمار (فارسی)، یک انار اور سو بیمار (اردو) و غیره^۱.

در دودمان غزنوی، بهرام شاه پادشاهی پُروکار بوده است. وی در استوارکردن روابط هند و ایران نقشی ایجادکرد و خود عالم بود. وقتی او به علما و فضلا توجه خاصّ مبذول داشت، در آن زمان مردم فیاضیهای محمود را فراموش کرده بودند. شیخ نظامی و سید حسن غزنوی، از شاعران برجسته دربار بهرام شاه بودند؛ نیز کتابهای سانسکریت را لباس فارسی پوشانیده بودند. مثلاً کتاب کلیله و دمنه^۲ را در عهد باستان یکی از راجه‌ها همراه با شطرنج به پادشاه فارس (انوشیروان) هدیه کرد و وزیر خردمند وی بزرگمهر (بزرگمهر) این کتاب را از سانسکریت به پهلوی ترجمه نمود. در زمان هارون الرشید ابن المقفّع همین کتاب را به زبان عربی برگرداند. بهرام شاه همین نسخه عربی را به فارسی برگردانده، چنانکه معلوم است، این ترجمه فارسی پُر از لغات اصیل عربی بود. پس از آن، در زمان سلطان حسین مرزا خوارزمی، مولانا حسین واعظ کاشفی همین کتاب را دو مرتبه به فارسی ترجمه کرد و اسم آن را انوار سهیلی گذاشت^۳.

همچنین وقتی قطب‌الدین ایبک بر تخت دهلی نشست، شعرای آن زمان وی را به «لک بخش» یادکردند. بهاء‌الدین، شاعر فاضل آن عصر گفته است:

ای بخشش لک تو جهان آورده کان را کف تو کار به جان آورده
مؤلف تاج‌المآثر، حسن نظامی نیشابوری در تاریخ آورده است:

۱. شهریار نقوی، [دکتر] سید حیدر: "جلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان"، هنر و مردم، ۱۳۵۳ ه.ش.، شماره ۱۳۹، ص ۶۰ و ۶۹ و همان: "وجوه مشترک زبان اردو و فارسی"، ۱۳۵۵ ه.ش.، شماره ۱۶۲، ص ۶۳ و ۶۵.

۲. نام اصلی سانسکریت: Kartik and Damnik.

3. Ghosh, O.K.: *The Changing India Civilization*, Calcutta, 1976, p.385.

”قطب‌الدین ایک چنین پادشاهی عدل گسترده بوده که در عهد وی گرگ و گوسفند هر دو از یک جوی آب می‌خوردند“^۱.

در عهد ساسانیان، مانی خود را پیغمبر دانسته است و رسایل وی که برای مریدان و جماعت مانویان نوشته، در هند وجود داشته است؛ یعنی می‌توان گفت که شهرتش از حد ایران به دیار عرب و انتهای شرق رسیده بود.^۲ شاعران مهاجر و همچنین دیگر سخنسرایان ساکن هند که پدران آنها مهاجرت کرده به هند آمده بودند، نه تنها ادبیات و شعر و شاعری متداول آن دیار را تحت تأثیر قرار دادند، بلکه از شرایط معنوی و مادی محلی و بومی این سرزمین متقابلاً تأثیر پذیرفتند.^۳ شکوه و جلال دربار تیموریان و ظریف‌اندیشی و مفاهیم عشقی مبالغه‌آمیز موجود در تفکر هندی در اندیشه شعرای مهاجر فارسی‌گوی تأثیر ژرف نهاد. این سراینندگان زیر نفوذ اساطیر، فلسفه و افسانه‌های هندی قرار گرفتند. ترجمه مهابهارت، راماین و اوپانیشادها که در دسترس آنها بود، افکار و مفاهیم شاعرانه تازه‌ای در ذهن آنها بوجود آورد. از اینرو در شعر آنها تشبیهات، استعارات و اشارات تازه و متفاوتی دیده می‌شود.

در دوران پادشاهی تیموریان، کارشعر و شاعری به اندازه‌ای رونق یافت که تقلید جامی خراسانی و نظامی گنجوی معمول بود و در شعر فارسی سبک تازه هندی بوجود آمد. ملک‌الشعرا و محقق سرشناس ادبیات، محمد تقی بهار، نوشته است:

”شعر فارسی‌گویی با خواجه حافظ به بهشت رفت و بازنگشت و پس از آن، سبک پیچیده و متصنع و بی‌روح که از عالم الفاظ فرومایه تجاوز نمی‌نمود، شعر را از حالت قصیده و غزل به حالت ابتذال افکند و پایه «سبک هندی» از این

۱. نیاز فتحپوری: محمد قاسم سی حمله بابر تک، ص ۱۹۰.

۲. کرستن سین، [پرفسور] آرتھر: ایران به عهد ساسانیان، ترجمه اردو: دکتر محمد اقبال، انجمن ترقی اردوی هند، دهلی، ۱۹۴۱ م، ص ۲۶۰.

۳. نیاز فتحپوری: محمد قاسم سی حمله بابر تک، ص ۱۹۸.

دوره در هرات و خراسان و ترکستان نهاده شد و سپس به اصفهان و هند سفرکرد^۱.

روابط هند و ایران از دیدگاه زبان و ادبیات و تصوّف

مهمترین عناصر تصوّف که به گونه‌های مختلف در فرهنگ هند اثر گذاشت، خانقاه است. این شهرت دارد که در قرن چهاردهم میلادی حدوداً ۲۰۰۰ خانقاه در شهر دهلی و حومه آن وجود داشته است. خانقاه علاوه بر اینکه محل رفت و آمد درباریان و نخبگان بود، تا اندازه زیادی هم مرکز اشاعت اسلام بشمار می‌آمد؛ بعضی از آن خانقاهها در محله‌های فقیرنشین قرار داشته و خلوتگاه درویشان بوده است. از این رو گاهی هم به صورت پایگاهی در برابر نظام ایستا و تغییرناپذیر کاستی شناخته می‌شدند. در خانقاهها از تفاوتها و تمایزهای کاستی اثری وجود نداشت، به همین دلیل در انتشار اسلام نقش مؤثری را ایفا نمودند. بسیاری از هندیان - بویژه اعضای کاستهای پایینی جامعه که از دین خانوادگی خود دست کشیده و به اسلام گرویدند - تحت تأثیر عرفا و صوفیان بودند^۲.

همچنین اولین تصنیف در هند در کتب صوفیان، کشف‌المحجوب است که افتخار هند است و ملفوظ دلیل‌العارفین هم منسوب به همین سرزمین می‌باشد. بنا به گفته علی اصغر حکمت:

”خراسان بزرگ محل مبادله افکار ایرانی و هندی بود و فلسفه تصوّف نیز از این محل شکوفا شد. با این وجود اندیشه‌های صوفیانه هنگامی که به هند آمد، نه تنها بر فرهنگ و تفکر تأثیر گذاشت، بلکه خود مستقیماً از فرهنگ میزبان

۱. بهار خراسانی، ملک‌الشعرا محمد تقی: شبک‌شناسی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۵-۱۸۴.
 ۲. ارشاد، [دکتر] فرهنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند - قرن هشتم تا هیجدهم میلادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ ه، ص ۶-۳۶۵.

رنگ و بو گرفت و افکار هندوان «ودانتیزم» در تصوّف اسلامی نفوذ بسیار کرده است»^۱.

«بسیاری از صوفیان مهاجر ایرانی، نه تنها تعصّب چندانی در رواج دادن زبان فارسی نداشتند، بلکه تسلّط برخی به زبان هندی از زبان فارسی روان تر و گیراتر است»^۲.

«در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، کشمیر یکی از مراکز مهم داد و ستدهای علمی شمرده شد. در بین سالهای ۱۴۲۰ و ۱۴۷۰ میلادی که فشار حکومت در کشمیر بر هندوها کاهش یافت و بسیاری از کتابهای علمی و فلسفی از زبان سانسکریت به فارسی و نیز کتابهای فارسی و عربی به سانسکریت برگردانده شد، حتّی برای این امر دارالترجمه‌ای در کشمیر تأسیس شده بود»^۳.

«پس محصول چنان روابط، ترجمه‌های کتابها و متون سانسکریت به عربی و فارسی و بالعکس می‌باشد. شواهد بسیاری وجود دارند که هندیها در علوم، فلسفه و فنون، پیشینه درخشان و طولانی داشتند. ایرانیان مسلمان از قرن نهم میلادی پیوندهای نزدیکتری با هندیان پیدا کرده و نخستین بار معلومات خود را در علم نجوم از متون سانسکریت به دست آوردند. حدود ۸۳۰ میلادی محمّد بن موسی خوارزمی کتابهایی در نجوم، حساب و جبر و دیگر رشته‌های ریاضی از سانسکریت به عربی ترجمه کرد»^۴.

۱. حکمت شیرازی، [دکتر] علی اصغر: سرزمین هند، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.، ص ۵۲.

2. Mujeeb Mohammad: *The Indian Muslim*, London, 1969, p.170.

3. Tikku, G.L.: *Persian Poetry in Kashmir 1339-1846*, University of California, 1971, p.15-16; و تلخیص از مقاله دکتر علی اصغر حکمت تحت عنوان «از همدان تا کشمیر»، ۱۳۳۲، ص ۴۳-۳۳۷.

۴. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه در غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.، ص ۲۱۷.

دکتر سید حیدر شه‌ریار نقوی در مقاله تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان اشاره کرده‌اند:

”طب یونانی یا طب بوعلی سینا یا طب اسلامی از ایران به هند رفت. اطلاعات و نظرات اشخاصی چون ابوبکر محمد بن زکریای رازی، بوعلی سینا، حکیم ابوالقاسم زهرای و غیره به وسیله ایرانیان مهاجر به هند و پاکستان برده شد و با طب بومی شبه قاره که عنوان آن «آیوریدک» بود آمیخته گردید“^۱.

”ایرانیان اگر در روابط هند و ایران سهمی داشتند، بدان سبب بود که آنها با ترجمه و استفاده کردن از کتابهای پزشکان هند باستان، همچون سوش روتا (سُشروتا) پزشک برجسته قرن پنجم پیش از میلادی و چاراکا پزشک قرن دوم میلادی و سایر منابع روشهای هند بهره‌های فراوان گرفتند“^۲.

”خدمات ارزنده‌ای در زمینه تذکره‌نویسی درباره شاعران فارسی زبان در هند صورت گرفته که شاید چندین برابر کاری است که در ایران انجام شده است. همچنین تدوین فرهنگنامه و قواعد زبان فارسی است که نویسندگان این آثار بیشتر مهاجران ایرانی بودند. فرهنگنامه‌ها و لغات فارسی، شاهد اینچنین روابط به نظر می‌رسند“^۳.

روابط هند و ایران از دیدگاه معماری

نفوذ شیوه‌های معماری از دیرباز، یعنی از دوران امپراطوری موریان^۴ در شهر پاتلی پوترا قابل مطالعه است. بنا به گفته دکتر تارا چند:

۱. شه‌ریار نقوی، [دکتر] سید حیدر: ”تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان“، مجله هنر و مردم، ۱۳۵۳ ه.ش.، شماره ۱۴۴، ص ۵۵.

۲. تاریخ تملان، مشرق زمین گاهواره تملان، هند و همسایگانش، کتاب اول، بخش دوم، ترجمه: مهرداد مهرین، تهران، ۱۳۴۳ ه.ش.، ص ۷۴۹-۵۶ (تلخیص از کتاب بالا).

۳. نفوذ فرهنگ و تملان ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، مجید یکتایی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۸۱.

4. Mauria.

”هرچند تردیدهایی درباره نفوذ هنرمندی بر هنر ایرانی وجود دارد، اما درباره عکس این جریان کمتر تردیدی نشان داده شده است. ستونها و سنگ نبشته‌های دوران آشوکا، تقلید محض از نمونه‌های معماری زمان هخامنشی است. همان طور که در طرحهای برجسته ماریچی، خروسها، ازدهاها و طاووسهای هندی، بناهای زمان ساسانی را زینت می‌بخشیدند، آثار شیوه‌های معماری ساسانی به فراوانی در معماری و نقاشی زمان گویتاها به چشم می‌خورد“^۱.

دو نمونه از آثار معماری هند که هنوز سالم بر جای مانده و تأثیر هنر معماران ایرانی و سبک ایرانی را فراوان با خود دارند، یکی آرامگاه همایون در دهلی و دیگری تاج محل در نزدیکی آگره است که معماران و طراحانی چون محمد خان شیرازی، امانت خان شیرازی خطاط طغرانیس و استاد عیسی شیرازی شرکت داشته‌اند. بناهای گلبرگه و گجرات نمونه‌های دیگری از این معماری هستند.

روابط هند و ایران و نقش پارسیان مهاجر

زرتشتیان مهاجر نیز از یک سو تحت تأثیر فرهنگ جامعه میزبان قرار گرفته و از سوی دیگر در عناصر مادی و معنوی این جامعه تأثیر گذاشتند. آنها هنگامی که به کوچگاه وارد شدند و استقرار یافتند، به یاد دیار خاستگاه خود شهر سنجان را در غرب هند بنا نهادند و نام شهر ناگ‌مَندُل را که آب و هوایش مانند شهر ساری در مازندران بود به نام نوساری تبدیل کردند. پارسیان هند عموماً مردمی تاجرپیشه و شهرنشین بودند، از اینرو در رشد صنعت نقش مؤثری داشته‌اند. نخستین کارخانه ذوب آهن در سال ۱۹۱۱ میلادی در شهر جمشیدپور (ایالت بیهار) بنا نهاده شد که نام آن جمشیدجی تاناست و به تاتا شهرت دارد و با سرمایه‌گذاری پارسیان تأسیس شد. پارسیان در انتقال

۱. تارا چند، [دکتر]: پیوندهای تمدن و فرهنگ هند و ایران، ترجمه پرویز مهاجر، مجله سخن، دوره پانزدهم، ۱۳۴۳ ه.ش، ص ۹-۱۰.

عناصر فرهنگ معنوی خود در هند نقش داشته‌اند.^۱ تمام زبانهای جدید هندی پر از کلمات فارسی است. این امر برای زبانهایی که فرزندان زبان سانسکریت باستانی می‌باشد بدیهی است و مخصوصاً برای زبان هندوستانی که خود مخلوطی از زبانهای مختلف می‌باشد، بسیار طبیعی است؛ اما حتی زبانهای دراویدی جنوب هند نیز تحت تأثیر لغات فارسی واقع شده‌اند.

در آخر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که وقتی دو ملت (هند و ایران) تا بدینسان در مشترکات و روابط ناگسستنی سهیم بوده‌اند، بدون شک ریشه بسیاری مسایل مربوط به مردم‌شناسی، اجتماعی، زبانی، اسطوره‌ای، تاریخی و دینی را هر کدام جدا جدا می‌توان در کتابهای مستقل گنجانند و حداقل باید متون ادبی و آثار روابط هند و ایران را به زبانهای دیگر ترجمه کرد و در اختیار پژوهندگان قرارداد. نیز پژوهشهای مربوط به عرفان و فلسفه و ادیان شرق نیز چنین وضعیتی را دارد و ریشه بسیاری از مباحث این دانشها را باید در میان اندیشه‌ها و متون فلسفی هندوییزم جست و این ارتباطها گاه چنان پیوسته و تنگاتنگ است که باید اعتراف کرد دستیابی به ریشه‌ها و سرچشمه‌های علوم مذکور بدون مطالعه متون هندی امکان‌پذیر نیست. بسیاری از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی نیز چنین پژوهشهایی را می‌طلبد. اسطوره‌های ایرانی شباهت بسیاری با اساطیر هندی دارد و حتی از یک اصل واحد سرچشمه می‌گیرد. بنابر قدمت پیوستگی‌های زبانی، نژادی، دینی و فرهنگی مذکور میان دو ملت ایران و هند در درازای تاریخ کهنسال هر دو کشور، ایجاب می‌کند تا آثار گرانقدر ادبی، عرفانی، حماسی و میراث‌های فرهنگی هر یک از این دو کشور باستانی به زبان کشور دیگر برگردانیده شود تا هر یک از این دو ملت بتوانند از آثار بجامانده غنی و اصیل و کم نظیر فرهنگ ملت دیگر بهره‌ور گردند و هر دو ملت «دوجان در یک قالب» باشند.

۱. فرانکلین، ویلیام: مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۱۰.

مراجع و مصادر

۱. آریا، [دکتر] غلام علی: *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی*، ۱۳۶۵ ه.ش.
۲. احمد دهلوی، مولوی سید: *فرهنگ آصفیه*، ترقی اردو بورڈ، وزارت تعلیم و سماجی بہبود، حکومت ہند، دہلی نو، ۱۹۷۴ م.
۳. ارشاد، [دکتر] فرهنگ: *مہاجرت تاریخی ایرانیان بہ ہند - قرن ہشتم تا ہیجدهم میلادی*، تہران، ۱۳۶۵ ه.ش.
۴. اظہر دہلوی، [پرفسور] عبدالودود: *عابدی نامہ (بہ مناسبت ہفتادمین سالروز تولد آن دانشمند گرامی)*، گروہ زبان و ادبیات فارسی، دہلی و انجمن فارسی، دہلی، ۱۹۹۰ م.
۵. انصاری، [پرفسور] نورالحسن: *عابدی نامہ (بہ مناسبت ہفتادمین سالروز تولد آن دانشمند گرامی)*، گروہ زبان و ادبیات فارسی، دہلی و انجمن فارسی، دہلی، ۱۹۹۰ م.
۶. بہار خراسانی، ملک الشعرا محمد تقی: *سبک شناسی*، تہران، چاپ چہارم ۱۳۵۶ ه.ش.
۷. جہان، [دکتر] نرگس: *تاریخ ادبیات فارسی در دورہ خلیجیان*، انجمن فارسی، دہلی، ۱۹۷۹ م.
۸. حکمت شیرازی، [دکتر] علی اصغر: *سرزمین ہند*، تہران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۹. راسل، برتراند: *تاریخ فلسفہ در غرب*، ترجمہ: نجف دریابندری، تہران، ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۰. سدارنگانی، ہرؤمل، *پارسی گویان ہند و سند*، تہران، ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۱. صباح الدین عبدالرحمن، سید: *بزم تیموریہ*، اعظم گرہ، ۱۹۴۹ م.
۱۲. صباح الدین عبدالرحمن، سید: *بزم تیموریہ*، اعظم گرہ، ۱۹۵۳ م.
۱۳. صباح الدین عبدالرحمن، سید: *بزم مملوکیہ*، مطبع معارف اعظم گرہ، ۱۹۸۱ م.

۱۴. صباح الدین عبدالرحمن، سید: سلاطینِ دهلی کی عہد میں ہندوستان سی محبت و شیفتگی کی جذبات، لکھنو، ۱۹۸۳ م.
۱۵. ظہور الدین، [دکتر]: ایرانی ادب، اسلام آباد، ۱۳۷۵ ھ ش.
۱۶. عابدی، [پرفسور] سید امیر حسن: ہندوستانی فارسی ادب، مقدمہ دکتہ شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسائٹی، دہلی، ۱۹۸۴ م.
۱۷. عبدالقدوس ہاشمی: تقدیم تاریخی، کراچی، ۱۹۶۵ م.
۱۸. عبداللہ، [دکتر]: ادبیات فارسی میں ہندوؤن کا حصہ، لاہور، ۱۹۶۷ م.
۱۹. علی رضا نقوی، سید: تذکرہ نویسی در ہند و پاکستان، تہران، ۱۳۴۳ ھ ش.
۲۰. فرانکلین، ویلیام: مشاہدات سفر از بنگال بہ ایران، ترجمہ: محسن جاویدان، تہران، ۱۳۵۸ ھ ش.
۲۱. فرشتہ گجراتی، محمد قاسم احمد بن غلام علی ہندوشاہ استرآبادی: تاریخ فرشتہ، کانپور، ۱۸۸۴ م، ج ۱.
۲۲. قاسمی، [دکتر] شریف حسین: عابدی نامہ (بہ مناسبت ہفتادمین سالروز تولد آن دانشمند گرامی)، گروہ زبان و ادبیات فارسی، دہلی و انجمن فارسی، دہلی، ۱۹۹۰ م.
۲۳. کرستن سین، [پرفسور] آرتھر: ایران بہ عہد ساسانیان، ترجمہ: دکتہ محمد اقبال، انجمن ترقی اردوی ہند، دہلی نو، ۱۹۴۱ م.
۲۴. محمد اسلم، [پرفسور]: ملفوظاتی ادب کی تاریخی اہمیت، لاہور، ۱۹۹۵ م.
۲۵. مہری باقری، [دکتر]: تاریخ زبان فارسی، نشر قطرہ، تہران، ۱۳۷۳ ھ ش.
۲۶. نیاز فتحپوری: محمد قاسم سی حملہ بابر تک، لکھنو، ۱۹۶۱ م.
۲۷. یکتایی، مجید: نفوذ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران در سرزمین ہند و پاکستان، تہران، ۱۳۵۳ ھ ش. بیاض، مجلہ تحقیقات فارسی، انجمن فارسی، دہلی، ۱۹۹۱ م، شماره ۲.

۲۸. تاریخ تملن، مشرق زمین گاهواره تملن، هندو همسایگانش، کتاب اول، بخش دوّم، ترجمه: مهرداد مهرین، تهران، ۱۳۴۳ ه.ش.
۲۹. مجله تحقیقات فارسی، بخش فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی، ۱۹۹۳ م.
۳۰. مجله دانش (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، بهار ۱۳۷۳ ه.ش، شماره ۳۷.
۳۱. مجله دانش (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، زمستان ۱۳۷۳ ه.ش، شماره ۴۰.
۳۲. مجله دانش (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، تابستان ۱۳۷۴ ه.ش، شماره ۴۱.
۳۳. مجله سخن، دوره پانزدهم، تهران، ۱۳۴۳ ه.ش، شماره ۱.
۳۴. مجله سخن، دوره نهم، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش، شماره ۵.
۳۵. مجله قند پارسی (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۶۹ ه.ش، شماره ۲.
۳۶. مجله قند پارسی (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۷۱ ه.ش، شماره ۴.
۳۷. مجله قند پارسی (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۷۲ ه.ش، شماره ۶.
۳۸. مجله قند پارسی (فصلنامه)، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۷۴ ه.ش، شماره ۱۰.
۳۹. مجله هنر و مردم، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش، شماره ۱۳۹.
۴۰. مجله هنر و مردم، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش، شماره ۱۴۴.
۴۱. مجله هنر و مردم، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش، شماره ۱۶۲.
۴۲. مجله یغما، تهران، ۱۳۳۲ ه.ش، شماره ۸.

۴۳. ویژه‌نامه «فرهنگ فارسی در هند از دیدگاه زبان و ادبیات و هنر، دهلی، ۱۹۹۷ م».
44. Ghosh .O.K: *The Changing Indian Civilization*, Calcutta, 1976.
45. Iqbal Husain, Dr.: *Early Persian Poets of India 421-679 A.H.*, Patna University, 1937.
46. Mujeeb Mohammad: *The Indian Muslim*, London, 1969.
47. Nizami .K.A: *Some Aspects of Religion and Politics in India during 13th Century*, Delhi, 1974.
48. Prakash, B: *Political and Social Movements in Ancient Panjab*, Delhi, 1964.
49. Shojakhani, M. Dr. & Dr M.R. Rikhtehgaran: *Indo-Iranian Thought - A World Heritage*, Delhi, 1995.
50. Tikku .G.L: *Persian Poetry in Kashmir 1339-1846*, University of California, 1971.
51. *Indo-Iranica*, Calcutta, Volume VII, September 1954.

* * *

